

نظام های تک حزبی، دو حزبی و چند حزبی

در گفت و گو با دکتر نقی لطفی

داوود نادمی

□ مقدمه

به وجود آمدن قدرت و حکومت در هر کشور مصادف بوده است با تشکیل گروه‌های موافق و مخالف که در غالب احزاب، گروه‌های فشار و دسته‌جات گوناگون فعالیت کرده‌اند. البته تاریخ نشان داده است حکومت‌های پادشاهی کم‌تر دست‌خوش تحولات ناشی از دستجات حزبی و گروهی بوده‌اند. چون به‌طور حتم روی کار آمدن قدرتی مطلقه تاب تحمل ابراز عقاید مخالف ایجاد تنش‌های ناشی از حزب‌های متفاوت را نداشته است، بلکه این ویژگی مختص به جوامعی بوده که تصمیمات حکومتی آن‌ها توسط پارلمان و مجلس شکل گرفته است. از این رو بر آن شدیم، در این باره به مصاحبه با دکتر نقی لطفی، مورخ و استاد تاریخ دانشگاه فردوسی بنشینیم که ما حاصل آن تقدیم شما علاقه‌مندان به مسائل جامعه‌ی ایران می‌گردد.

آقای دکتر لطفی به‌عنوان آغاز بحث بفرمایید که اساساً تشکل‌های سیاسی و احزاب چه‌گونه در دنیا پدید آمدند؟
دکتر لطفی: در این که اجتماعات انسانی دارای نظام‌های سیاسی و حکومتی هستند، تردید نیست. برای ابراز نظر درباره‌ی حکومت و یا احتمالاً انتقاد و یا مخالفت با آن ابزارها و وسایل خاصی وجود دارد که این ابزارها می‌توانند اشکال خاصی به خود بگیرند و به‌طور عام هم غالباً به‌صورت مبارزات سیاسی - اجتماعی درمی‌آیند:

پس نفس مکانیسم مبارزه با قدرت حاکمه یک مساله‌ی جدید نیست. یعنی از زمانی که قدرت و حکومت، مبارزه با این قدرت و حکومت هم وجود داشته است، مثلاً در یونان قدیم و در آن که نظام سیاسی پیشرفته‌ی وجود داشته، گروه‌ها، دسته‌جات و احزابی بودند مانند حزب ساحل، حزب دشت و حزب باتلاق. حزب ساحل مربوط به محافل تجار و بازرگانی بود و پایگاه قدرت آن‌ها کشتی‌ها بوده است و افراد زمین‌دار را حزب دشت یا باتلاق می‌گفتند. این دسته‌بندی‌ها در قرون پنجم یا ششم قبل از میلاد وجود داشته است، اما در اصطلاح علمی‌تر وقتی ما می‌خواهیم درباره‌ی احزاب و گروه‌ها در این معنا سخن بگوییم، شاید بتوان گفت این یک پدیده‌ی مربوط به جهان معاصر است. در ایتالیای قرن ۱۲ یا ۱۳ ما با دو گروه و حزب سیاسی به‌نام‌های «گلف» و «گیبیلین» مواجه بوده‌ایم. گروه «گیبیلین» طرفدار امپراتور و گروه «گلف» طرفدار پاپ بودند. در عصر جدید در اروپا هنگامی که در فرانسه رفرم پدید آمد، ما با یک تشکیلات سیاسی مواجه شدیم به‌نام «لیگ» و گروهی که طرفدار آن‌ها بودند،

کاتولیک‌ها بودند. هم‌چنین با گروه دیگری روبه‌رو شدیم به‌نام اجتماعیون و سیاسیون که آن‌ها هم شبیه به یک حزب سیاسی بودند و بر سر مسائل حکومتی و تفکرات دینی اختلاف نظر داشتند. همین تقسیم‌بندی‌ها در انگلستان هم وجود داشته، یعنی در انگلستان قرن ۱۷ مخالفت بین گروه‌ها به‌صورت جینی بود و احزاب به‌اصطلاح پیشرو را مشخص می‌کرد، احزابی مثل «وید» و یا «تولی» نمونه‌های آغازین احزاب هستند.

با این حال در سرتاسر تاریخ اروپا در عصر جدید احزاب سیاسی به‌شکل سازمان‌یافته با نام‌های مشخص چندان جلوه‌ی ندارند. غالباً در قرن ۱۹، به‌علت رشد مناسبات اقتصاد سرمایه‌داری، گسترش صنعت و فن‌آوری، پیدایش اقشار جدید و طبقات اجتماعی تازه به قدمت رسیده یعنی بورژوازی مبارزه‌ی آن‌ها با طبقات اشرافی، سازمان‌ها و تشکل‌هایی به‌وجود آمدند که شکل احزاب به خود گرفتند. این دیگر ما با حزب به‌معنای دقیق کلمه سر و کار داریم. پیرامون مفهوم احزاب باید این نکته را مد نظر داشت که کلاً رشد اقتصاد بورژوازی و لیبرالی و روآمدن طبقه‌ی متوسط شهری در معیت تجار و بازرگانان، صاحبان صنایع و کارخانه‌ها زمینه را برای تعارض بین بورژوازی جدید و اشرافیت فراهم کرد. این تعارض بین اشرافیت و بورژوازی زمینه‌ی پیدایی احزاب دوگانه شد. احزابی که طرفدار نظام اشرافی و امتیازات و مزایای جامعه‌ی طبقاتی اشرافی بودند و طرفداران بورژوازی خواهان امتیازات سیاسی در حکومت، هنگامی که آن‌ها قدرت‌های اقتصادی جامعه را تا حدودی در اختیار گرفتند، مشارکت سیاسی آن‌ها هم مطرح شد و خودبه‌خود آن‌ها به‌صورت یک حزب سیاسی برای دست‌یابی به قدرت روآمدند.

آقای دکتر به‌نظر جناب عالی کار احزاب چیست و به‌چه دلایلی به‌وجود می‌آیند؟

احزاب، وسیله‌ی هستند برای به‌دست گرفتن قدرت و یا مشارکت در قدرت، یعنی تشکیلاتی به‌نام احزاب یک هدف را دنبال می‌کنند. آن‌ها می‌خواهند کرسی‌های نمایندگی مجلس را به‌دست آورند و یا به قدرت سیاسی دست پیدا کنند و در هرم قدرت سیاسی مشارکت نمایند. پس پیدایی احزاب محصول رشد نظام‌های انتخاباتی و پارلمانی‌ست، یعنی تا وقتی قدرت‌های مطلقه، مستبد و یا پادشاهان حکومت می‌کردند، احزاب معنایی نداشت؛ چون در آن نظام‌های قدرت منحصر به‌فرد است. اما وقتی حکومت به‌مشروطه‌ی پارلمانی و یا به

حکومت جمهوری مبدل گردد در این صورت بنا به قانون امکان برگزاری انتخابات فراهم می‌شود و نظام یک مجلسی، دو مجلسی یا پارلمان تشکیل می‌شوند. و به افراد اجازه می‌دهد به صورت مبارزه‌ی اجتماعی برای کسب کرسی‌های نمایندگی در قدرت سیاسی شرکت کنند و مشارکت داشته باشند. همین معناست که موجب می‌شود مبارزه‌ی حزبی پدید و احزاب به وجود آیند تا این سیستم نمایندگی را از قوه به فعل در آورند.

آقای دکتر لطفی، لطفاً درباره‌ی احزاب خواص و عوام توضیحاتی بفرمایید.

اصولاً احزاب اولیه احزاب خواص بودند یعنی بر اثر انقلاب انگلیسی و انقلاب هلند و بعد انقلاب آمریکا و نهایتاً انقلاب کبیر فرانسه به وجود آمدند. هنگام انقلاب انگلیس و آمریکا نظام پارلمان با سیستم انتخاباتی شکل گرفت و طی این زمان افراد صاحب نفوذ و صاحب حیثیت تشکلهایی به وجود آوردند تا بتوانند با حوزه‌هایی که از نظر نمایندگی امکان دستیابی به قدرت برای آن‌ها بود، رابطه برقرار کنند.

احزابی که در انگلستان و آمریکا تشکیل شدند، احزاب خواص بودند یعنی گروه‌های خاصی با پرستیژ شخصی و امکانات مالی به جهت سازماندهی و تبلیغات، برای انتخاب شدن مفید بودند، چنین احزابی بیش‌تر از این‌که سازمانی و تشکیلاتی باشند بر قدرت فردی افراد و نفوذ آن‌ها بستگی داشتند. ولی بعدها به دلیل رشد انقلاب صنعتی و تشدید تضادهای طبقاتی و اجتماعی و پیدایی طبقه‌ی کارگر توجه پاره‌ی از افراد به جای طبقه‌ی مرفه به سوی گروه وسیع کارگران جلب شد. بدین ترتیب تشکلهای حزبی بر اساس کمک مردم شکل گرفتند. در این زمان احزاب خواص که چند ده هزار عضو داشتند به احزاب عام و توده‌ی وسیع فراگیر تبدیل شدند و حتا به تعداد میلیونی رسیدند. این در سیستم دموکراسی غربی امکان پذیر شد، یعنی احزاب کارگری مثل سوسیالیسم و احزاب سوسیالیستی با چنین پایگاه‌هایی به قدرت تبدیل شدند. احزاب سوسیالیستی یک سیستم تشکیلاتی سامان یافته و گسترده‌تر برای مبارزه‌ی درون نظام پارلمانتالیستی و دموکراسی غربی گروه وسیع‌تری را نمایندگی می‌کردند. پس اصل اساسی این بود که آن‌ها نظام دموکراسی و شیوه‌های انتخاباتی را می‌پذیرفتند. سپس از طریق آن شیوه‌ی مبارزاتی کرسی‌های بیش‌تری کسب می‌کردند و نهایتاً قدرت سیاسی را به نفع طبقات کارگری با طبقات پایین به دست می‌آوردند. بدین ترتیب تا نیمه‌ی اول قرن ۱۹ یک سیستم دو حزبی در آمریکا و یک سیستم دو حزبی در انگلیس داشتیم. ولی در نیمه‌ی دوم قرن ۱۹ با حزب سوم که سوسیالیست‌ها بودند، مواجه شدیم. این حزب نشانه‌ی اجتماعی شدن یا مردمی شدن فرآیند مبارزه‌ی سیاسی احزاب بود و بیش‌تر در آلمان دیده می‌شد و در آستانه‌ی قرن بیستم هم به طو کلی در اثر تکامل نظام اجتماعی و اقتصادی تا رسیدن به مرحله‌ی انقلاب دوم سیستم حزبی در اروپا جا افتاد و در همه‌ی کشورها کم و بیش نظام حزبی پدید آمد.

آقای دکتر لطفی درباره‌ی نظام‌های تک حزبی، دو حزبی و نظام‌های چند حزبی بفرمایید که این‌ها با هم چه تفاوت‌هایی دارند و

معایب و محاسن آن‌ها چیست؟

اصولاً نظام تک حزبی ویژگی خاص نظام‌های امروزی در کشورهای در حال توسعه است. در کشورهای اروپایی نظام تک حزبی فقط در شرایط خاصی پدید می‌آید. مثلاً در دوران فاشیسم یا نازیسم. ولی در مجموع کشورهایی که نظام پارلمانتالیستی با سابقه‌ی دارند و دموکراسی در آن‌ها جا افتاده، هیچ تسلیم فاشیسم یا نازیسم نمی‌شوند، به عنوان مثال چون انگلستان دارای نظام دو حزبی مستقلی بود یا فرانسه نظام چندحزبی را تجربه می‌کرد، هیچ‌گاه آن‌جا دست‌خوش فاشیسم یا نازیسم نشدند. ولی آلمان و ایتالیا که پیشینه دموکراسی چندانی نداشتند، شرایطی برای حزب فراگیر مثل فاشیسم و نازیسم پدید آوردند که آن احزاب شیوه‌هایشان با احزاب پارلمانتالیستی طرفدار دموکراسی کاملاً فرق داشت. چون در احزاب دموکراتیک مبارزه بر سر پست‌هاست، ولی احزاب فاشیست کارشان نه تنها مبارزه برای به دست گرفتن قدرت است، بلکه آن‌ها به صورت سازمان یافته در برخورد‌های خیابانی شرکت می‌کنند و به زد و خورد می‌پردازند و طرفدارانشان سعی می‌کنند به گروه‌های رقیب ضربه بزنند و ملاک آن‌ها را نابود کنند و تشکلهای آن‌ها را به هم بریزند به طوری کلی آن احزاب هدفشان منهدم کردن گروه‌های رقیب است. لذا می‌توان گفت کلاً احزاب محصول رشد تحولات اجتماعی - اقتصادی و مبارزات پارلمانی در دولت‌های قانونی و رسمی هستند. استاد وضعیت احزاب در کشورهای جهان سوم چه گونه و به چه صورتی است؟

مبارزات مردم کشورهای جهان سوم حول و حوش یک جبهه‌ی متحد علیه استعمار بود. مستعمرها برای رهایی و آزادی و به دست آوردن یک جبهه‌ی متحد و در یک تشکل یک سویه علیه استعمار به مبارزه می‌پردازند. در این کشورها حزب سابقه ندارد، بلکه فقط یک جبهه‌ی متحد است برای مبارزه علیه استعمار. در این کشورها نظام‌هایی موجود دو حالت دارند یا پادشاهان قانونی حکومت می‌کنند یا افرادی که در اثر تحولات اقتصادی - اجتماعی یعنی یک جنبش انقلابی به رهبری می‌رسند. در کشورهای جهان سوم اصولاً نظام استبدادی حاکم است. مثل چین و ایران قدیم. این حکومت استبدادی جایی برای رشد احزاب نمی‌گذارد. انحصار قدرت در دست هیات حاکمه بحث می‌شود، آن‌ها از تشکلات حزبی محروم بمانند. زمانی که نظام سرمایه‌داری در این کشورها رایج و مناسباتشان فتودالی شد و هنگامی که با تمدن صنعتی غرب روبه‌رو شدند و مدرن‌سازی در این کشورها رایج گردید، آن وقت پادشاهان قدیمی نتوانستند به سادگی قدرتشان را حفظ کنند و مجبور شدند به اقتضای زمان این قدرت را تقسیم بنمایند و به تفکیک قوا یا نهایتاً به روش مبارزه‌ی احزاب تن در دهند، آن‌هایی که این فرآیند را طی کردند، دوام یافتند؛ ولی بقیه در اثر اهداف انقلابی سقوط نمودند. سقوط این پادشاهان جا را به رهبران انقلابی داد که ممکن بود کاریزماتیک هم باشند. این رهبران هم در درازمدت نمی‌توانستند حزب فراگیری را که پدید آورده بودند، حفظ نمایند و خود به خود بعد از به قدرت رسیدن باعث شکاف در بین آن نیروها شدند؛ چون احزاب دیگر نظام مخالف نبودند، بلکه خود در مسند قدرت قرار داشتند. در کشورهای جهان

سوم مثل کشورهای افریقایی، احزاب چنین خصوصیتی را پیدا می‌کنند، ولو این که در بعضی از این شورها یک نظام تک‌حزبی وجود داشته باشد. توجیه آن رهبران این است که همه‌ی مردم یک حرف را می‌زنند و وحدت نظر وجود دارد، در این صورت احزاب گوناگون ضروری نمی‌باشند یا اصطلاح‌شان این است که با توجه به کمی نیروی انسانی، مهارت و... این جوامع توان تحمل چند حزب را ندارند. پس یک نمونه از تشکل‌های حزبی می‌توانند میزان فراگیر تک‌حزبی باشند که بعضی از کشورها آن را دارند. حالا خواه با ایدئولوژی این کار را انجام دهند یا بدون ایدئولوژی. در عین حال احزابی که اکنون چه به صورت سوسیالیستی یا کمونیستی و چه به صورت احزاب بورژوازی یعنی احزاب لیبرال یا محافظه‌کار در کشورهای جهان سوم پدید آمدند، نمی‌توانند دارای بنیادهای فردی و سامان یافته باشند. چون وقتی مردم در دست استعمار بودند، زمان لازم برای تمرین دموکراسی و استفاده از شیوه‌های انتخاباتی حاصل از پارلمان کاری نداشتند. بین نظام سیاسی و سیستم انتخاباتی و فعالیت احزاب یک رابطه‌ی معین و مشخصی است. کل این مجموعه به بینش اجتماعی مردم برمی‌گردد. پس هر تحولی، در هر جامعه‌ی از این تناسب تاریخی یعنی در هر کشوری نظام سیاسی و سیستم مبارزات انتخاباتی یا تحت تاثیر فرهنگ و تمدن و تاریخ‌اش است یا تحت تاثیر تعهدات اجتماعی و اقتصادی یعنی تغییر مناسبات اقتصادی، طبقات اجتماعی را دگرگون می‌کند و این تغییرات اجتماعی خودبه‌خود منجر به تغییرات سیاسی به صورت مبارزه می‌شود.

پس رابطه‌ی نزدیک و تنگاتنگ بین احزاب و جنبش‌های اجتماعی وجود دارد. یعنی وقتی جنبش اجتماعی شکلی از اعمال قدرت پیدا کند در یک سازمان تشکیلاتی می‌تواند اهداف خود را سازمان دهد. سپس حزب به ارتباط منظمی با تشکل‌های اجتماعی کشیده و بیانگر خواست‌ها می‌شود. در جهان سوم و عموماً کشورهای آسیایی و افریقایی احزاب وسیله‌ی امیدبخش برای مشارکت مردم و قدرت هستند. این خصلت بسیج‌کننده‌ی احزاب اجازه می‌دهد که گروه‌های وسیع مردمی اجتماعی به مبارزه‌ی سیاسی و شرکت در قدرت سیاسی کشیده شوند، پس اگر مردم هر چند سال فقط یک‌بار رأی بدهند، کار زیادی از آن‌ها ساخته نیست، ولی اگر نظام حزبی و تشکیلات حزبی را دنبال کنند، هر روز می‌توانند به کمک احزاب و تشکیلات حزبی مسایل سیاسی را در حدود قابل قبول، تحت تاثیر قرار دهند.

آقای دکتر لطفی، سوالی که در این جا مطرح می‌شود، این است که چه نظام‌هایی به تک حزبی و چه نظام‌هایی به دو حزبی ختم می‌شوند؟ وقتی که انتخابات یک مرحله‌ی و اکثریت مطلقه در کار باشد به نظام دو حزبی ختم می‌شود، ولی اگر انتخابات دو مرحله‌ی و اکثریت نسبی باشد، آن نظام به سیستم چند حزبی ختم می‌شود. ما نمونه‌هایی از این‌ها را در کشورهای اروپایی داشته‌ایم؛ به‌عنوان مثال در انگلستان سیستم دو حزبی و در فرانسه چند حزبی وجود داشته است، در سیستم دو حزبی حزب حاکم قدرت را در اختیار دارد و حزب رقیب نقش مخالف را ایفا می‌کند، انتقاد می‌نماید و تا زمان انتخابات مجدد که مردم طبق بررسی‌ها و نظرات نگاه می‌کنند به عملکرد حزب حاکم و انتقادات حزب مخالف آن وقت تصمیم می‌گیرند. این

امر تداوم و تکامل حزب حاکم را موجب می‌شود. نظام چند حزبی اجازه می‌دهد، احزاب بیش‌تری فعالیت کنند، ولی در سیستم چند حزبی ممکن است ضعف تشکیلاتی و نهایتاً بی‌برنامگی و پراکندگی قدرت سیاسی وجود داشته باشد.

آقای دکتر شما گفتید احزاب به صورت سازمان یافته و تاثیرگذار از پدیده‌ی جهان معاصرند. آیا اکنون که به وجود آمده‌اند و پا گرفته‌اند، از بین خواهند رفت یا دیگر همیشگی هستند؟

احزاب تشکل‌هایی هستند که در پروسه‌ی زمان پدید می‌آیند و تا زمانی که بتوانند نقش ایفا کنند، باقی می‌مانند. گاهی هم ممکن است تغییر شکل بدهند یا هدف و برنامه‌شان عوض بشود، ولی به طور کلی احزاب در پروسه‌ی تاریخ پدید می‌آیند، تداوم می‌یابند، از بین می‌روند یا سقوط می‌کنند و بعدها ممکن است باز هم احیا شوند؛ مثلاً حزب نازیسم یا فاشیسم یک دوره‌ی را طی کردند و بعدها نابود شدند، الان نتوانیسم‌ها مجدداً مطرح شده‌اند یا احزاب محافظه‌کار در برابر رشد سوسیال دموکرات‌ها قدرت کسب کردند، ولی در آینده ممکن است باز هم احزاب میانه‌رو و معتدل به صحنه‌ی سیاسی برگردند. سپس زمینه‌های مختلف به قدرت رسیدن احزاب بستگی دارد به شرایط اجتماعی، اقتصادی و سنت تاریخی و تمدنی هر ملتی یعنی مثلاً زمانی که در جوامع شرقی اعراب در عصر شتر هستند، نمی‌توان بر پشت شتر پارلمان بنا کرد. چون پارلمان مختص شرایط عصر موتور است.

لطفاً از تاسیس نظام پارلمانی و مبارزات پس از آن در ایران نیز بگویید.

در اواخر قرن نوزدهم بر اثر تحولات سرمایه‌داری غرب و تا حدودی حرکت‌های روسیه و انگلستان به مبارزات سیاسی مردم ایران از تحصن‌ها و بسط‌نشستن‌ها تا مبارزات آشکارتر با پادشاهان قاجار مانند مظفرالدین‌شاه شدت گرفت و منجر به یک نظام مشروطه و پارلمانی شد. بعد از مشروطه امکان مبارزه‌ی سیاسی با ایجاد سیستم انتخاباتی فراهم گردید، اما نهاد دموکراسی پایه‌ی محکم و مستحکمی نداشت. چون احزابی که پس از مشروطه به وجود آمدند، نتوانستند وظایف خود را به‌سادگی به مردم تفهیم کنند، در نتیجه هیچ‌گاه حکومت مشروطه در ایران نتوانستند دوام و قوام پیدا کنند و ناقص یا مرده به دنیا آمد. این مشکل در زمان مشروطه لاینحل باقی ماند و خود به خود تسلیم استبداد رضاخانی شد.

آقای دکتر لطفی آن‌طور که در تاریخ آمده است، سال‌های ۱۳۳۲ زمانی بود که ایران وجود احزاب گوناگون را تجربه می‌کرد، تحلیل شما از وضعیت احزاب در آن زمان چیست؟

بله، آن زمان احزاب کمونیستی، سوسیالیستی، بورژوازی و... در ایران رخ داد با این حال آن‌ها علاوه بر این که فاقد ایدئولوژی منظم و سازمان یافته بودند، بیش‌تر یک جبهه‌ی متولفه بودند که به لحاظ سیاسی عمل می‌کردند، اما جنبه‌ی حزبی نداشتند و عنوان آن‌ها هم جبهه‌ی ملی بود. البته احزابی هم بودند که فونکسیون (کارکرد و عملکرد) نداشتند و در واقع فقط تشریفاتی بودند جهت انجام فعالیت‌های پشت‌پرده. در این صورت هجوم افراد به صحنه‌ی سیاسی هنگام وقوع بحران به‌طور تصادفی اتفاق می‌افتاد. ■